

موسی (ع) المجاهد في سبيل الله، المهاجر إلى الله، والنبی الداعي إلى الله

موسی (ع) مجاهد در راه خدا، مهاجر به سوی خدا، و پیامبر دعوت‌کننده به سوی خدا

قال تعالى: (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَٰذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَٰذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالِ هَٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ * قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ * قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ * فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالِ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ * فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ * وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ * فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ * وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ) [114].

حق تعالی می‌فرماید: (چون به رشد و کمال رسید و برومند شد، او را حکمت و دانشی دادیم و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم * بی‌خبر از مردم شهر، به شهر داخل شد. دو تن را دید که با هم نزاع می‌کنند، این یک از پیروانش بود و آن یک از دشمنانش. آن که از پیروانش بود علیه آن دیگر که از دشمنانش بود از او یاری خواست. موسی مشتکی بر او نواخت و او را کشت. گفت: این، از کارهای شیطان بود. او به آشکارا دشمنی گمراه‌کننده است * گفت: ای پروردگار من! من به خود ستم کردم، مرا بیامرز؛ و خدایش بیامرزید؛ زیرا او آمرزنده و مهربان است * گفت: ای پروردگار من! به پاس نعمتی که بر من عطا کردی هرگز پشتیان گنهکاران نخواهم شد * دیگر روز در شهر ترسان و

چشم به راه حادثه می گردید. مردی که دیروز از او مدد خواسته بود باز هم از او مدد خواست. موسی به او گفت: تو به آشکارا گمراه هستی * چون خواست مردی را که دشمن هر دو آنها بود بزند، گفت: ای موسی! آیا می خواهی همچنان که دیروزیکی را کشتی مرا نیز بکشی؟ تو می خواهی در این سرزمین، جبّار و زورگویی باشی و نمی خواهی که از مصلحان باشی * مردی از دورترین جای شهر دوان دوان آمد و گفت: ای موسی! مهتران شهر درباره ی تو رأی می زنند تا تو را بکشند. بیرون برو که من از خیرخواهان تو هستم * ترسان و نگران از آنجا بیرون شد. گفت: ای پروردگار من! مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش * چون به جانب مدین روان شد، گفت: امید است پروردگار من مرا به راه راست راهبری کند [115].

دخل موسى (ع) معترك الحياة، ليجد ظلم الطاغية فرعون للشعب المستضعف من بني إسرائيل والمصريين، وموسى (ع) الطاهر النقي، والنبي المخلص المنتظر الذي يعرفه بنو إسرائيل، كيف يبقى في قصر فرعون ظهيراً له، ولو بالسكوت على ظلمه ومكثراً لسواده؟ فشاء الله أن تقع تلك الحادثة، وهي قتل أحد زبانية فرعون وجنوده الظلمة، وكان لهذه الحادثة وقع كبير في نفس موسى (ع) حيث التجأ إلى الحق، يستغفره ويتوب إليه مما اعتبره ذنباً، وهو عيشه في قصر فرعون الطاغية والأب المربي لموسى (ع)، ولما غفر له ربه سبحانه وتعالى عاهد الله على ما آتاه من نعمة المغفرة على أن لا يكون ظهيراً لمجرم وظالم، ولو بمداهنته أو السكوت على ظلمه، فكان لابد لموسى (ع) بعد هذه الحادثة أن يهاجر إلى الله، فخرج من المدينة خائفاً يترقب، وغاب عن بني إسرائيل عشر سنين، قضاها في أرض مدين يعيش حياة بسيطة وهادئة في أحضان نبي عظيم، وهو شعيب (ع)، يرعى قطيعاً من الأغنام، ويتعلم الكثير ليعود بعد ذلك لبني إسرائيل قائداً ربانياً شجاعاً ونبياً يدعو إلى الله، فيقود المؤمنين للنجاة من بطش فرعون، والاستضعاف والهوان الذي كانوا يلاقونه في مصر. وعبر موسى (ع) والمؤمنون البحر، وأغرق الله فرعون وجنوده، ولكن بعد هذا العبور كان ما كان، فتمرد بنو إسرائيل على الأوامر الإلهية، وعصوا موسى وهارون (عليهما السلام)، وبعد أن رفض بنو إسرائيل الدخول إلى الأرض المقدسة وجهاد الجبابرة لنشر كلمة (لا إله إلا الله) والعبادة الخالصة لله، كتب الله

عليهم التيه أربعين سنة في صحراء سيناء، وكم أؤدي موسى و هارون (عليهما السلام) خلال هذه المدة، فاعترض الكثير منهم على موسى (ع)، واستخفوا به واعترضوا على هارون وكونه نبياً وخليفة لموسى (ع)، فأمرهم الله أن يكتب كل رئيس سبط من أسباط بني إسرائيل اسمه على عصا يابسة، وكتب هارون اسمه، ووضع موسى (ع) العصي في خيمة الاجتماع، وشاء الله أن تخضر العصا التي كتب عليها اسم هارون (ع) لتكون معجزة تؤيد نبوته وحقه في خلافة موسى (ع)، لكنهم لم يتوقفوا عن إيذاء هارون (ع) والاستخفاف به، حتى إنهم لما صنعوا العجل وعبدوه واعترض عليهم هارون (ع) كادوا يقتلونه مع الفئة القليلة التي ناصرته الحق معه (ع)، ولم يكتف اليهود بهذا، بل حرّفوا التوراة بعد وفاة موسى و هارون (عليهما السلام)، وكتبوا بأيديهم الأثيمة فيها أن الذي صنع العجل وأضل بني إسرائيل هو هارون (ع) !!

موسى (ع) به آوردگاه زندگی قدم نهاد تا ظلم و ستم فرعون سرکش را بر مستضعفین بنی اسرائیل و مصریان ببیند. موسای درست کار پاک، آن پیامبر مخلص منتظر که بنی اسرائیل می شناختندش، چگونه می توانست در قصر فرعون باقی بماند تا یاری گری برای او باشد، حتی اگر این یاری کردن، با سکوت در برابر ظلم و ستم او و افزودن به سیاهی لشکر او باشد؟ پس این خواست خداوند بود تا آن واقعه یعنی کشته شدن یکی از سربازان فرعون و لشکریان ظلمت و سیاهی رُخ دهد، و این رویداد اثری عمیق در جان موسی (ع) نهاد تا آنجا که به حق پناه برد و از آنچه آن را گناه به حساب می آورد از او بخشش طلبید و به سویش توبه نمود؛ یعنی از زندگی کردنش در قصر فرعون سرکش؛ همان کس که پدر و پرورش دهنده ی موسی (ع) محسوب می شد. چون خداوند سبحان و متعال وی را پیامزید با خدا عهد کرد که به شکرانه ی نعمت آمرزش که ارزانی اش داشته بود هرگز پشتیبانی برای مجرم و ظالم نباشد؛ حتی اگر این پشتیبانی با سازش و سکوت در برابر ظلم او باشد. موسی (ع) پس از این رویداد ناگزیر از هجرت به سوی الله شد؛ پس ترسان و نگران از شهر خارج شد و ده سال از بنی اسرائیل غایب گردید و در این مدت در سرزمین

مدین در آغوش پیامبری بزرگ یعنی شعیب (ع) زندگی ساده و آرامی را سپری کرد؛ رماه‌ای از گوسفندان را شبانی می‌کرد و بسیار می‌آموخت تا پس از آن، به صورت پیشوای الهی شجاع و پیامبری که به سوی خدا فرامی‌خواند به سوی بنی اسرائیل بازگردد؛ تا مؤمنان را برای رهایی از سلطه‌ی فرعون و از استضعاف و ذلتی که در مصر به آن مبتلا بودند، راهبری نماید. موسی (ع) و گروه ایمان آورندگان از دریا عبور کردند و خداوند فرعون و سپاهیان‌ش را غرق نمود اما پس از این عبور کردن، آنچه اتفاق افتادنی بود اتفاق افتاد؛ بنی اسرائیل از فرامین الهی تمرد و از موسی و هارون (علیهم‌السلام) سرپیچی نمودند و پس از آنکه بنی اسرائیل از وارد شدن به سرزمین مقدّس و جهاد با ستمگران در راه نشر کلمه‌ی «لا اله الا الله» و عبادت خالص برای خداوند شانه خالی کردند، خداوند چهل سال سرگردانی در صحرای سینا را برای آنان مقرر فرمود و چه بسیار موسی و هارون (علیهم‌السلام) در این بازه‌ی زمانی آزار و اذیت‌هایی را متحمل شدند؛ بسیاری از ایشان به موسی (ع) اعتراض می‌کردند و او را نادان می‌شمردند، و متعزّض هارون (ع) و اینکه او پیامبر و جانشین موسی (ع) بود می‌شدند. پس خداوند امر فرمود که رئیس هر یک از طوایف بنی اسرائیل اسم خود را بر روی چوب‌دستی خشکی بنویسد و هارون (ع) نیز اسم خود را نوشت. موسی (ع) چوب‌دستی‌ها را در خیمه‌ی اجتماع قرار داد و خداوند چنین اراده فرمود تا آن چوب‌دستی که اسم هارون (ع) بر آن نوشته شده بود سبز و تازه گردد تا معجزه‌ای برای تأیید نبوت آن حضرت و حقانیتش برای خلافت و جانشینی موسی (ع) باشد. با این وجود آنها از آزار و اذیت هارون (ع) و توهین و بی‌احترامی به حضرتش دست برنداشتند تا آنجا که وقتی آن گوساله را ساختند و به عبادتش پرداختند و هارون (ع) بر ایشان اعتراض نمود،

تا آستانه‌ی کشتن او و گروه اندکی که به همراه آن حضرت (ع) حق را یاری می‌داند، پیش رفتند. یهودیان به این هم اکتفا نکردند؛ بلکه پس از وفات موسی و هارون (علیهما السلام) اقدام به تحریف تورات نمودند و با دست‌ان ناپاک و گناه‌آلود خود در آن چنین نوشتند: آن کس که گوساله را ساخت و بنی اسرائیل را گمراه نمود، هارون (ع) بود!!

فانظر إلى مظلومية هذا النبي العظيم هارون (ع)، وقارنها بمظلومية الوصي علي بن أبي طالب (ع)، سنة الله ولن تجد لسنة الله تبديلاً.
به مظلومیت هارون (ع) این پیامبر بزرگ بنگرید و آن را با مظلومیت وصی پیامبر (ص)، علی بن ابی طالب (ع) مقایسه نمایید؛ سنتی است الهی و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نمی‌بینی.

* * *

القصص : 14 - 22.

[115] - قصص: 14 تا 22.